

ORIGINAL ARTICLE

An examination of the nature of revelation in the eyes of Fazlur Rahman Malik

Sadeq Vahedi¹, Mohammadhasan Saneipur^{2*}, Mohammad Nasehi³, Leilasadat Moraveji

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Kashan Branch, Kashan, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan University, Kashan, Iran.

Correspondence:
Mohammadhasan Saneipur
Email: saneipur@kashanu.ac.ir

Received: 22 Jul 2025
Accepted: 15 Mar 2026

How to cite

Vahedi, S., Saneipur, M.H., Nasehi, M. & Moraveji, L. (2026). An examination of the nature of revelation in the eyes of Fazlur Rahman Malik. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 14(1), 91-104.
(DOI:[10.30473/quran.2026.75240.3470](https://doi.org/10.30473/quran.2026.75240.3470))

ABSTRACT

Fazlur Rehman Malik is one of the contemporary Quran scholars whose thoughts on Quranic topics, especially revelation, have been controversial. Regarding revelation, the theory of "dictations of revelation" is the most accepted theory; however, in Fazlur Rehman Malik's understanding of revelation, there is a new perspective on the subject of revelation. Fazlur Rehman's specific and different definition of revelation, especially the role of the Prophet in this process, shows it to be very active and vivid. He tries to define the process of revelation by explaining the two terms "religious term" and "natural term". In his view, the Quran is a divine, eternal, and path-opening book, but throughout history, due to some incorrect interpretations, this book has not been able to find its true place; and for this reason, he is looking for a way to better understand the Quran. This research uses a descriptive-analytical method to examine and criticize Fazlur Rehman Malik's view on revelation. The present study shows that although Fazlur Rehman tried to solve many problems of Muslim societies in a modern way with a new definition of revelation, in practice he could not present a reasoned and methodical method. However, his proposed plan has positive points that can form the basis for future research by Islamic science researchers.

KEYWORDS

Fazlur Rahman, Revelation, Messenger, Commentators.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ (۹۱-۱۰۴)

DOI: 10.30473/quran.2026.75240.3470

«مقاله پژوهشی»

واکاوی نظریه وحی در اندیشه فضل‌الرحمان

صادق واحدی^۱، محمد حسن صانعی پور^{۲*}، محمد ناصحی^۳، لیلاسادات مروجی^۴

چکیده

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی نظریه وحی فضل‌الرحمان ملک می‌پردازد. مسئله محوری، ارزیابی رویکرد هرمنوتیکی اوست که با تمایز قائل شدن میان «کلام خدا» (به عنوان منشأ و غایت متعالی) و «متن قرآنی» (به عنوان تجلی زمینی و زبانی آن)، وحی را «ملاقات اراده خدا با شعور پیامبر» می‌داند. هدف، تبیین نقاط قوت و ضعف این نظریه در حفظ تعادل میان جنبه الهی و انسانی قرآن و پرهیز از نسبی‌گرایی است. یافته‌ها نشان می‌دهد فضل‌الرحمان با نقد نظریه سنتی «املائی محض»، بر عاملیت پیامبر و نقش بافت تاریخی-اجتماعی در شکل‌گیری متن قرآن تأکید می‌ورزد. او «روح‌القدس» را عالی‌ترین قوه ادراکی درونی پیامبر تفسیر می‌کند. این رویکرد با نقاط قوتی مانند توجه به تاریخ‌مندی نزول، ارائه قرائتی پویا از شریعت و تعامل با عقلانیت مدرن همراه است. با این حال، نظریه وی دچار چالش‌های بنیادین است: نخست، ارائه تبیینی متناقض و نامنسجم از مفاهیمی چون روح‌القدس. دوم، نادیده گرفتن شواهد صریح قرآنی و روایی دال بر عینیت، استقلال و نقش بیرونی فرشته وحی. سوم، ایجاد تعارض با باور راسخ به اعجاز لفظی و ذاتی قرآن، که با دخیل دانستن ذهن پیامبر در شکل‌گیری الفاظ مخدوش می‌شود. در نتیجه، نظریه فضل‌الرحمان را می‌توان گامی جسورانه ولی ناتمام در تداوم انتقادی سنت تفسیری اسلام دانست که هرچند مسئله انطباق دین با دنیای مدرن را به درستی طرح می‌کند، به دلیل ضعف‌های مذکور، در مرز تاریخی‌انگاری مفرط و تقلیل‌گرایی قرار دارد و لزوم ارائه چارچوب‌های منسجم‌تر برای جمع اصالت الهی و کارآمدی تاریخی قرآن را آشکار می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

فضل‌الرحمان، نظریه وحی، هرمنوتیک قرآن، تاریخ‌مندی، کلام خدا و متن قرآنی، نقد سنت.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان، کاشان، ایران.
۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

نویسنده مسئول:

محمد حسن صانعی پور

رایانامه: saneipur@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

استناد به این مقاله:

واحدی، صادق؛ صانعی پور، محمد حسن؛ ناصحی، محمد و مروجی، لیلاسادات. واکاوی نظریه وحی در اندیشه فضل‌الرحمان. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴(۹۱)، ۹۱-۱۰۴.

(DOI:10.30473/quran.2026.75240.3470)



۱. مقدمه و طرح مسئله

بحث درباره ماهیت وحی (Revelation) از موضوعات محوری و بنیادین در علوم اسلامی، الهیات و هرمنوتیک دینی به شمار می‌رود. وحی، به عنوان زبان ارتباط خداوند با انسان و تنها مجرای انتقال اراده الهی، پایه‌ای برای تمام باورها، احکام، نظام‌های اخلاقی و ساختارهای تشریعی در ادیان ابراهیمی، به‌ویژه اسلام، تلقی می‌گردد. سنت تفسیری دیرینه اسلامی، وحی را عمدتاً پدیده‌ای فرازمانی و مبتنی بر کلام مستقیم الهی تعریف کرده است که به واسطه جبرئیل بر پیامبران ابلاغ و به صورت متنی مقدس (قرآن) حفظ شده است (نصر، ۱۳۸۱، ۴۵). این نگاه، اگرچه ثبات و قطعیت دین را تضمین می‌کند، اما در مواجهه با چالش‌های معرفت‌شناختی ناشی از علوم مدرن، تاریخ‌گرایی انتقادی و ظهور روش‌شناسی‌های هرمنوتیکی غربی، با پرسش‌های جدیدی مواجه می‌شود (اسمیت، ۱۳۷۵، ۱۱۲). در این بستر، شماری از اندیشمندان مسلمان در قرن بیستم، با هدف احیای کارآمدی دین در جهان مدرن، به بازخوانی مفاهیم بنیادین پرداختند. فضل‌الرحمان ملک (۱۹۸۸-۱۹۱۹) از متفکران و پژوهشگران برجسته اسلامی در قرن بیستم بود که به‌خاطر اندیشه‌های نوآورانه‌اش درباره اسلام و مطالعات هرمنوتیکی در فهم قرآن شهرت یافت. او اصالتاً در شهر هزاره هند متولد شد. پدرش از علمای اهل سنت در منطقه دیوبند بود و فضل‌الرحمان دوران کودکی و نوجوانی را در فضایی کاملاً سنتی گذراند. او علوم مقدماتی مذهبی را نزد پدر و برخی علمای پاکستان فرا گرفت و پس از دریافت مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته ادبیات عرب از دانشگاه پنجاب، برای ادامه تحصیل به دانشگاه آکسفورد در انگلستان رفت. او از جمله تأثیرگذارترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین این احیاگران محسوب می‌شود. رویکرد او که ریشه در تلاش برای پیوند دادن مفاهیم اسلامی با نیازهای اجتماعی و عقلانیت معاصر داشت، بر پایه‌های یک هرمنوتیک پویا استوار بود که لازمه‌اش درکی پویا و تاریخی از نص قرآن بود (شفیعی، ۱۳۹۶، ۱۳). او از جمله اندیشمندان نواندیش مسلمان است که با نگاه انتقادی به سنت تفسیری کلاسیک و با بهره‌گیری از فلسفه غرب و هرمنوتیک مدرن، کوشید روشی نوین در فهم قرآن کریم ارائه دهد.

فضل‌الرحمان معتقد بود که تفسیر قرآن باید از قالب‌های فقهی و کلامی صرف خارج شده و با توجه به روح کلی شریعت و شرایط

متغیر عصر جدید تدوین گردد (علاقه‌بندی، ۱۳۹۷، ۳۷). این رویکرد اصلاح‌گرایانه او را به سمت بازنگری در مفاهیمی چون نبوت، شریعت و به‌طور خاص، وحی سوق داد.

تمرکز کلیدی فضل‌الرحمان بر این بود که قرآن نباید صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از متون خارج از زمان و مکان تلقی شود؛ بلکه او خواهان درکی بود که هدف اصلی و غایت شارع را در پرتو واقعیت‌های امروز جامعه مجدداً استخراج کند. این تلاش برای کارآمدسازی اسلام در جهان مدرن، نقش بسزایی در شکل‌گیری جریان‌های نوگرایی دینی و همچنین تحریک واکنش‌های محافظه‌کارانه در جهان اسلام داشت (علمی، ۱۳۸۶، ۲). مسئله محوری این پژوهش، چگونگی تعریف و تبیین فضل‌الرحمان از مفهوم وحی و تمایز آن با تفاسیر سنتی است. به‌طور خاص، این مقاله بر این پرسش متمرکز است که رویکرد هرمنوتیکی فضل‌الرحمان، که وحی را به‌مثابه یک تجربه تاریخی و زبانی پیامبرانه می‌بیند، تا چه حد می‌تواند پیوند میان جنبه ذاتی (الهی) و جنبه عرضی (انسانی-زبانی) متن قرآنی را حفظ کند و در عین حال، از دام نسبی‌گرایی و تقلیل‌گرایی در مبدأ دین مصون بماند؟

برای پاسخگویی به این پرسش، لازم است تا دیدگاه او در مورد تمایز میان «کلام خدا» و «متن قرآنی» که در آن وحی به عنوان یک فرآیند درک و ادراک بشری از امر الهی مطرح می‌شود، به دقت واکاوی گردد. این مقاله درصدد است تا نقاط قوت تحلیلی این رویکرد مانند توانایی آن در پاسخگویی به مسائل مدرن و ضعف‌های بنیادین آن مانند چالش‌هایی که برای دلالت‌های فرازمانی قرآن ایجاد می‌کند را با استفاده از چارچوب‌های تفسیری موجود، مورد ارزیابی قرار دهد. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله، چارچوبی برای ارزیابی جایگاه این نظریه در تداوم یا گسست از سنت هرمنوتیکی اسلامی ارائه خواهد داد.

۲. پیشینه پژوهش

آراء فضل‌الرحمان در حوزه نظریه وحی، به دلیل زبان اصلی آثار او که اغلب به انگلیسی است، برای پژوهشگران غیرانگلیسی‌زبان چالش‌آفرین است. کتاب‌های کلیدی او از جمله The Message of the Quran، و Major Themes of the Qur'an به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند، که این امر دسترسی به اندیشه‌های او را برای محافل غیرانگلیسی زبان محدود کرده است.

«وحی» نه یک اصطلاح تک‌بعدی، بلکه یک الگوی کلی ارتباطی است که خداوند برای مقاصد گوناگون به کار می‌برد (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۴)

در اصطلاح دینی و متون اسلامی، وحی به دو حوزه اصلی تقسیم می‌شود که تفکیک آن‌ها در فهم نظریه وحی فضل‌الرحمان ضروری است (حسینی طهرانی، مقدمه‌ای بر علوم قرآنی، ص ۵۵). الف: وحی تشریعی (وحی نبوی): این شایع‌ترین معناست و به ارتباط مستقیم و انحصاری خداوند با پیامبران از طریق فرشته وحی (جبرئیل) برای ابلاغ احکام، شریعت و هدایت عمومی جامعه اشاره دارد (زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۵۶؛ خویی، البیان فی علوم القرآن، ص ۱۰۳). این نوع وحی، مقامی فراتر از عقل و تجربه انسانی است و نیازمند نوعی درک خاص باطنی (شهود) است که خدا در پیامبران تعبیه کرده است (مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۳۲). علامه طباطبایی، آن را نوعی سخن گفتن آسمانی می‌داند که از طریق حواس عادی قابل درک نیست (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۸۵)

ب: وحی تکوینی و الهام: قرآن این واژه را برای القائات غریزی یا هدایت‌های مستقیم به غیر انبیا نیز به کار برده است. این کاربرد، نشان‌دهنده شمولیت معنای لغوی آن است (سعدی، مبانی فهم قرآن، ص ۴۵) الهام به موجودات، مانند وحی به زبور عسل برای ساختن لانه («وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...») (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۱۰). القای درونی، مانند وحی به مادر موسی برای حفظ فرزندش در صندوق («وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...») (قرشی، تفسیر أحسن البیان، ج ۶، ص ۵۷۰) و وحی شیطانی که قرآن کریم از القائات همراه‌کننده به دشمنان انبیا نیز با عنوان «وحی» یاد می‌کند (انعام: ۱۲۱) که نشان‌دهنده قابلیت اطلاق این واژه بر هر نوع القای سریع و باطنی است، هرچند در این مورد، کارکرد آن سلبی است (المیزان، ج ۷، ص ۲۶۵).

نتیجه این که در مفهوم اصطلاحی، وحی نبوی نقطه اوج این دریافت است، اما پایه آن بر دریافت سریع و پنهانی استوار است که قرآن آن را در ابعاد گوناگون به کار برده است (علمی، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

پژوهشگرانی مانند امینه ودود که متأثر از مکتب فکری او بوده‌اند و آرش نراقی، و نورخالص مجید به بسط یا نقد جنبه‌هایی از تفسیری فضل‌الرحمان پرداخته‌اند. همچنین پژوهشگرانی همچون مهرداد عباسی، محمدجعفر علمی، علیرضا آزاد و دیگران به تحلیل‌های مربوط به روش‌شناسی تفسیری، نقش سنت، و مفاهیم قرآنی در اندیشه او پرداخته‌اند. برخی نیز بر تأکید فضل‌الرحمان بر روش موضوعی برخی دیگر به تأثیرپذیری او از فلسفه غرب پرداخته‌اند. آنچه از جمله دلایل اصلی این پژوهش است این است که پژوهش‌های پیشین بیشتر به روش‌شناسی تفسیری کلی یا جنبه‌های اخلاقی و حقوقی اندیشه او می‌پردازند و به تحلیل منسجم تفکیک میان «کلام خدا» و «متن قرآنی» کمتر توجه کرده‌اند. این تمایز کلید درک چالش‌های فکری فضل‌الرحمان در باب عصمت و جاودانگی قرآن است. با وجود اذعان پژوهشگران به نوآوری‌های فضل‌الرحمان، هنوز سازگاری دیدگاه او با مبانی کلامی سنتی و پاسخ‌گویی به چالش‌های آینده به صورت جامع ارائه نشده است. این مقاله با بررسی دقیق‌تر و مبسوط‌تر نقطه کانونی نظریه وحی او و با تکیه بر متن‌های اصلی انگلیسی وی و نه تفاسیر درجه دوم، به تحلیل این دوگانگی می‌پردازد و در پایان جمع‌بندی نسبتاً جامعی از نقاط قوت و ضعف آن در چارچوب اصلاح دینی ارائه می‌دهد. این رویکرد تحلیلی و متمرکز مقاله را از مطالعات عمومی پیشین متمایز می‌کند.

۳. مفهوم وحی در لغت و اصطلاح

۳-۱ معنای لغوی وحی

واژه «وحی» در حوزه معنایی زبان عربی، پیش از هر چیز بر اشاره سریع، ایماء پنهانی، و القای سریع معنا دلالت دارد (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۹؛ فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۱۲). این ریشه معنایی، بر عنصر سرعت و عدم وضوح آشکار و پنهان بودن تأکید می‌کند (راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۸۳۴). این واژه، برخلاف ارتباطات معمولی که نیاز به توضیح طولانی دارند، مفهوم انتقال سریع و فشرده را در خود جای داده است (جوهری، صحاح اللغة، ذیل وحی). بسامد این واژه در قرآن کریم حدود ۸۰ بار در اشکال مختلف نشان‌دهنده اهمیت این شیوه ارتباطی در نظام معرفتی اسلام است (عبدالباقی، المعجم، ص ۷۴۶؛ نجار، دراسات فی علوم القرآن، ص ۱۴۰). این کاربرد گسترده، نشان می‌دهد که

۳-۲ نظریه املای وحی

نظریه سنتی در علوم قرآنی، که فضل‌الرحمان آن را به چالش می‌کشد، بر این اصل استوار است که وحی تشریعی یک پدیده فوق‌طبیعی و مبتنی بر کلام مستقیم الهی است. این دیدگاه، که در ادبیات پژوهشی غرب به «نظریه املای محض» مشهور است، پیامبر (ص) را صرفاً یک واسطه منفعل (مانند کاتب) می‌داند که موظف به ثبت دقیق کلمات خداوند است (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵). در این چارچوب، هرگونه سهمی از جانب پیامبر در انتخاب واژگان، ساختار نحوی، یا حتی ترتیب آیات در لحظه دریافت، مردود شمرده می‌شود؛ زیرا هرگونه دخالت انسانی، حتی در سطح ابراز، می‌تواند اصالت «کلام محض الهی» را مخدوش سازد و آن را به یک محصول مخلوط (انسانی-الهی) تبدیل کند.

بسیاری از متکلمان و مفسران، از جمله علمایی که فضل‌الرحمان با آن‌ها در تقابل است، برای اثبات این نظریه به شواهد متنی استناد می‌کنند که بر حفظ کامل و بدون تغییر آنچه القا شده، تأکید دارند. آیه مشهور «سَنَقْرُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی/۶)، به صراحت دلالت بر این دارد که خداوند خود عمل خواندن و القای الفاظ معین را برعهده دارد، و وظیفه پیامبر، دریافت و حفظ کامل آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۵۴). همچنین، واکنش‌های فیزیکی شدید پیامبر (ص) هنگام دریافت وحی - مانند عرق کردن شدید و سنگینی بر بدن (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳) - نشان از رخدادی بیرونی و دارای فشار فیزیکی دارد که با یک فرآیند صرفاً ذهنی و روان‌شناختی سازگاری ندارد.

در بخش بعدی به این نکته می‌پردازیم که فضل‌الرحمان این نظریه را به دلیل جمود و عدم انطباق با «اصطلاح طبیعی» (که مبتنی بر تجربه انسانی است) رد می‌کند. او استدلال می‌کند که اگر پیامبر صرفاً یک ماشین ضبط بود، نیازی به هشدارهای قرآنی مبنی بر اینکه «اگر سخنی از پیش خود بر ما بسته بود... ما او را فرو می‌گرفتیم» (حاقه/۴۴-۴۵) نبود (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۹۰). این هشدارها به زعم فضل‌الرحمان، نشان‌دهنده این است که فرآیند ابلاغ، شامل مشارکت فعال شعور پیامبر بوده است و وحی نه یک «ضبط مکانیکی»، بلکه «ملاقات اراده خدا با شعور انسان» است (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵). بنابراین، الفاظ، ساختار و سبک قرآن، تجلی‌دهنده این تعامل دینامیک میان امر متعالی و تجربه زیسته پیامبر محسوب می‌شود و این نکته، بنیاد نظریه املای

محض را که قائل به انفعال مطلق پیامبر است، از اساس زیر سؤال می‌برد.

۳-۳ وحی در اصطلاح دینی و طبیعی از دیدگاه فضل‌الرحمان

فضل‌الرحمان تلاش می‌کند تا نظریه وحی را نه در تقابل با علم روز، بلکه در تعاملی پویا با آن تعریف کند. برای این منظور، وی تمایز بنیادینی میان دو شیوه توضیح و تبیین پدیده‌ها قائل می‌شود. او از اصطلاح طبیعی و اصطلاح دینی در این خصوص استفاده نموده است (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۵۵). اصطلاح طبیعی، چارچوبی است که بر اساس علم متعارف، مشاهده‌پذیری و علت مادی استوار است. در این چارچوب، هر پدیده‌ای در جهان به عنوان یک «معلول» دیده می‌شود که علت مشخص و قابل شناسایی در نظام طبیعت دارد (همان، ص ۵۶). مثال کلاسیک فضل‌الرحمان، پدیده باران است که در این چارچوب، صرفاً به فرآیندهای فیزیکی مانند تبخیر آب، تشکیل ابر و چگالش تقلیل داده می‌شود (رحمان، ۲۰۰۱، ص ۱۸). این شیوه تبیین، برای ساماندهی امور زندگی روزمره و کشف قوانین جهان مادی کارآمد است و قرآن نیز در مواردی که ناظر بر هدایت در این امور است، از این زبان استفاده می‌کند.

در مقابل، اصطلاح دینی، جهان را از منظر علت غایی و نهایی می‌بیند. در این نگاه، خداوند نه تنها خالق، بلکه مدیر و غایت نهایی تمامی هستی است (مدرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴). هنگامی که قرآن پدیده‌ای را توصیف می‌کند، اگرچه ممکن است علل طبیعی آن را نادیده نگیرد، تمرکز اصلی را بر نقش خداوند به عنوان «خالق» و «رازق» قرار می‌دهد (نصر، ۱۳۸۱، ص ۴۲). به عنوان مثال، در موضوع روزی‌رسانی، انسان موظف به تلاش در چارچوب طبیعی است، اما این تلاش، به خودی خود تضمین‌کننده روزی نیست؛ روزی‌دهنده نهایی، خداوند است که از طریق همان نظام طبیعی (یا گاهی فراتر از آن) روزی را مقدر می‌فرماید (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۱۰۹).

فضل‌الرحمان معتقد است که قرآن مجید هرگز میان این دو شیوه تبیین تناقضی نمی‌بیند و از هر دو برای مخاطب قرار دادن انسان در دو ساحت وجودی‌اش (عقل تجربی و روح ایمانی) بهره می‌برد (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۵۸). اما چالش اصلی زمانی بروز می‌کند که تلاش شود مفهوم وحی به طور کامل در یکی از این دو

این تفسیر، تلاش می‌کند تا وحی را از حالت انجماد یک فرمول مکانیکی دور کرده و آن را به تجربه زیسته پیامبر پیوند دهد. فضل‌الرحمان بر این ادعاست که پیامبر با حساسیتی شدید نسبت به انحطاط اخلاقی زمان خود متولد شد، اما هیچ آمادگی از پیش تعیین شده یا تلاش خاصی برای «کسب» نبوت نداشت (همان). او بر این نکته تأکید می‌کند که اگرچه عوامل طبیعی در پیدایش این آمادگی روانی نقش دارند، اما در نهایت، خداوند است که شرایط روحی و اجتماعی لازم برای تحقق این انتخاب را فراهم آورده است. بنابراین، انتخاب پیامبر، انتخابی صرفاً الهی است، هرچند ظهور آن در بستر اجتماعی‌اش صورت پذیرفته است (همان، ص ۱۶۱). البته این بخش از تحلیل فضل‌الرحمان، به‌ویژه تأکید او بر عدم آمادگی پیشین، با آموزه‌های رایج کلامی و تفسیری شیعه که بر مقام عصمت و تزکیه پیامبر از کودکی توسط فرشتگان الهی تأکید دارند، نظیر روایات مرتبط با شرح صدر پیامبر، سازگاری کمتری دارد (حسینی طهرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۱۱).

به باور فضل‌الرحمان، ارتباط میان وحی و بافت اجتماعی حجاز در آن دوره بسیار قوی بوده است. وی دلیل انتخاب پیامبر را تا حدی مرتبط با نیازهای اجتماعی و روانی آن دوران می‌داند؛ یعنی پیامبر پاسخی بود به خلأ اخلاقی و فکری موجود در جامعه آن دوران (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵). با این حال، فضل‌الرحمان مشاهده می‌کند که در فرآیند تدوین فقه و تبدیل وحی به قانون عملی در ادوار بعدی، این هماهنگی اولیه میان پیام و بافت اجتماعی دچار اختلال شده و فقه در مواردی از روح اصلی وحی فاصله گرفته است. اگرچه فضل‌الرحمان اذعان دارد که نبوت ذاتی است و اکتسابی نیست، و استعدادهای طبیعی پیامبر به تنهایی موجب وحی نبوده‌اند، اما اصرار او بر لزوم توجه به دلایل اجتماعی و روانی دریافت‌کننده (پیامبر) نشان‌دهنده تلاش وی برای همبسته‌سازی وحی با تجربه زیسته انسانی است (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸).

۴-۱ نقش پیامبر در فرآیند وحی

فضل‌الرحمان در تبیین ماهیت نبوت، پیامبران را از دو منظر تحلیل می‌کند: عاملیت الهی (دریافت‌کننده) و عاملیت انسانی (ابلاغ‌کننده). محوریت تحلیل او بر این ایده استوار است که پیامبران، در عین تعلق به ساحت قدس، کاملاً در بستر تاریخی و انسانی خود حضور دارند و از این‌رو، دریافت وحی یک تعامل دینامیک و پویاست نه

چارچوب جای گیرد. در نگاه فضل‌الرحمان، اگر وحی صرفاً در چارچوب «اصطلاح طبیعی» تعریف شود (مثلاً القای ذهنی صرف یا یک پدیده روانشناختی منحصر به فرد پیامبر)، هویت مستقل و فرامادی آن از بین رفته و به یک پدیده قابل توضیح توسط علوم اعصاب یا روانشناسی تبدیل می‌شود. این امر، بنیاد تشریعی وحی را تضعیف می‌کند (امین‌پور، ۱۳۹۸، ص ۴۵). و از طرفی اگر وحی تنها در چارچوب «اصطلاح دینی» و کاملاً فرامادی تعریف شود، گسستگی عمیقی میان تجربه پیامبر و جهان قابل فهم روزمره ایجاد می‌شود و پیام قرآن برای عقلانیت مدرن نامفهوم یا غیرقابل نفوذ می‌گردد (همان، ص ۴۶). فضل‌الرحمان سعی می‌کند وحی را در نقطه‌ای میانی قرار دهد: این پدیده، یک واقعیت متعالی (دینی) است که به‌گونه‌ای در بستر تاریخی و انسانی (طبیعی) پیامبر جاری می‌شود، به نحوی که هم خدا را به عنوان علت نهایی معرفی کند و هم اثر خود را در جهان قابل مشاهده بگذارد (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۶۰). این دوگانگی، سنگ بنای رویکرد او در تفسیر قرآن به شمار می‌رود.

۴. پیامبر و پدیده وحی از نگاه فضل‌الرحمان

دیدگاه فضل‌الرحمان در باب پیامبر و فرایند وحی، از ماهیت دوگانه (طبیعی/دینی) که در بخش پیشین تبیین شد، تفکیک‌ناپذیر است. او پیامبران را نه موجوداتی ماورایی، بلکه انسان‌هایی فوق‌العاده در بستر تاریخی خود می‌داند که دارای شخصیت‌های حساس و وجدانی والا هستند (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷). این حساسیت بالا، به ایشان امکان می‌دهد تا از طریق عزم راسخ، وجدان جامعه انسانی را از کشمکش‌های اخلاقی زمانه آگاه سازند و تضاد میان «خدا» به عنوان ارزش مطلق و «شیطان» به عنوان ارزش‌های ضد اخلاقی، را به شکلی عینی برای مردم آشکار سازند (همان، ص ۱۳۸). فضل‌الرحمان وحی نبوی را به صورت دقیق، به عنوان «ملاقات اراده خدا» با «شعور» یک انسان خاص تعریف می‌کند (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵). کلیدواژه محوری در این فرایند «ملاقات»، اصطلاح «روح‌القدس» است. فضل‌الرحمان روح‌القدس را در چارچوب «اصطلاح طبیعی» به عنوان یک «قوه ذهنی» پیشرفته تبیین می‌کند. این قوه، نتیجه گسترش فوق‌العاده بُعد «من» پیامبر است؛ یعنی ظرفیت ادراکی پیامبر به حدی از کمال می‌رسد که قادر به دریافت مستقیم حقایق الهی می‌شود (همان).

فقه پس از پیامبر دارد. فقه متأخر، به زعم او، در مواردی نتوانسته است هماهنگی اولیه‌ای را که میان پیام الهی و بستر تاریخی آن وجود داشت، حفظ کند و این امر به نوعی گسست میان روح وحی و قانون مدون منجر شده است (همان، ص ۲۰۱). این تحلیل نشان می‌دهد که فضل‌الرحمان نه تنها بر منشأ الهی وحی تأکید دارد، بلکه بر ضرورت فهم تاریخی-اجتماعی محتوای آن برای حفظ کارآمدی دین در هر دوران نیز اصرار می‌ورزد.

۴-۲ قرآن: کلام الهی یا سخن پیامبر؟

یکی از نقاط کانونی و بحث‌برانگیز در نظریه فضل‌الرحمان، فهم او از ماهیت قرآن کریم است. این دیدگاه مستقیماً در تقابل با نظریه سنتی «نظریه املای محض» قرار می‌گیرد که در آن، پیامبر صرفاً یک واسطه منفعل (مانند کاتب) بوده و قرآن تجلی مستقیم، کلمه به کلمه، کلام الهی است. فضل‌الرحمان با اتخاذ رویکرد دوگانه خود، به دنبال آشتی دادن دو مفهوم به ظاهر متضاد است. در اصطلاح دینی قرآن همچنان کلام خدا است. این بدان معناست که منشأ نهایی محتوا، اراده الهی است و پیام اصلی و هدف غایی آن از جانب خداوند تعیین شده است (نصر، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

در اصطلاح طبیعی اما، قرآن عیناً سخن پیامبر است. فضل‌الرحمان معتقد است که «کلام» هنگامی که به حوزه انسانی وارد می‌شود، باید از فیلتر شخصیت درونی، شعور و تجربه زیسته پیامبر عبور کند (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۸۷). بنابراین، الفاظ، ساختار، و نحوه بیان قرآن نشان‌دهنده مشارکت فعال ذهن پیامبر در شکل‌دهی به ابراز نهایی وحی است. این موضع به این معناست که وحی، از لحظه دریافت تا شکل‌گیری نهایی متن، یک تجربه درونی شده و متبلور شده در روان پیامبر است، نه صرفاً یک ضبط صدا.

فضل‌الرحمان برای پشتیبانی از نقش فعال پیامبر در شکل‌گیری الفاظ قرآن، به برخی از ارجاعات قرآنی متوسل می‌شود که به نظر او دال بر تعامل و حتی چالش بین پیامبر و محتوای وحی است. او به آیاتی استناد می‌کند که پیامبر را از هرگونه تغییر یا اضافه و کم کردن محتوای وحی منع می‌کنند (مانند: «اگر پیامبر بخشی از آن را به ما نسبت می‌داد، قطعاً او را با دست راست می‌گرفتیم و سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم» - زمر/۱۳؛ یا «و اگر او (پیامبر) سخنی از پیش خود بر ما بسته بود، ما او را فرو می‌گرفتیم» - حاقه/۴۴-۴۵) این آیات، در نگاه او، نه تنها صرفاً ممانعت از تحریف

صرفاً یک دریافت منفعل و ایستا. برخلاف دیدگاه‌های رایج که پیامبر را صرفاً واسطه‌ای منفعل می‌دانند، فضل‌الرحمان او را عاملی می‌بیند که از طریق شخصیت حساس خود، پیام الهی را درک و فیلتر می‌کند. پیامبران انسان‌هایی هستند که از یک‌سو، به دلیل حساسیت عمیق نسبت به ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی زمانه خود، از توده مردم متمایز می‌شوند، و از سوی دیگر، از یک آسیب‌ناپذیری اخلاقی برخوردارند که اجازه می‌دهد مسیر حق را بدون انحراف پیگیری کنند (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷). این حساسیت، زمینه را برای آگاهی‌بخشی به وجدان عمومی فراهم می‌سازد.

تأکید فضل‌الرحمان بر واژه «ملاقات» کلیدی است. قبلاً هم اشاره شد که در نگاه او وحی نبوی نه یک امر خارجی که بر پیامبر فروریخته شده، بلکه «ملاقات اراده خدا با شعور انسان» است. این بدان معناست که پیامبر صرفاً حامل پیام نیست، بلکه شعور او به عنوان یک ظرفیت انسانی کامل، واسطه این ملاقات می‌شود. مفهوم «روح‌القدس» در چارچوب نظریه دوگانه فضل‌الرحمان به‌طور خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح «اصطلاح طبیعی»، روح‌القدس به عنوان قوه ذهنی پیامبر تفسیر می‌شود که در اثر کمال معنوی، دچار یک گسترش خارق‌العاده در بُعد «من» شده است (همان، ص ۱۳۸). این تفسیر به عقلانیت مدرن اجازه می‌دهد تا وحی را به عنوان یک تجربه درونی عمیق و روان‌شناختی درک کند، البته بدون نفی منشأ الهی آن. فضل‌الرحمان به وضوح استدلال می‌کند که پیامبر هیچ آمادگی یا سیر تزکیه‌ای از پیش تعیین‌شده‌ای را که بتوان آن را به عنوان علت نبوت ذکر کرد، طی نکرده بوده است (همان، ص ۱۶۰). این ادعا بر انتخاب صرف و مستقیم الهی تأکید دارد، حتی اگر زمینه اجتماعی فراهم باشد.

همانطور که اشاره شد، این رویکرد با آموزه‌های شیعی مبنی بر عصمت ذاتی و هدایت تکوینی پیامبر از بدو تولد (آمدگی فطری و کامل)، در تعارض مستقیم است. آموزه‌های شیعی، مسیر نبوت را یک مسیر پیوسته از کمال می‌دانند، نه یک حادثه ناگهانی مبتنی بر حساسیت صرف، هرچند حساسیت را نیز به عنوان یک ویژگی ذاتی می‌پذیرند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۰۱). نکته قابل توجه دیگر، تأکید فضل‌الرحمان بر نقش بافت اجتماعی و تاریخی در ظهور پیام و دریافت آن است. او معتقد است که پیامبر در بهترین شرایط روانی و اجتماعی برای تبدیل شدن به گیرنده و مبلّغ این پیام ظهور کرد. با این حال، او نگرانی عمیقی نسبت به فرایند تدوین

توسط دیگران را می‌رسانند، بلکه نشان می‌دهند که پیامبر نیز در فرآیند ابلاغ تحت نظارت شدید بوده است. اگر پیامبر صرفاً یک ماشین کپی‌برداری بود، دلیلی نداشت که چنین هشدارهایی برای محدود کردن اختیاراتش در ارائه کلام صادر شود (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۹۰). البته به نظر می‌رسد اینگونه آیات عمدتاً در مقام تأکید بر اصالت و عدم تحریف الهی قرآن پس از ابلاغ توسط پیامبر هستند و آن‌ها وظیفه پیامبر را به عنوان «ناقل امین» تضمین می‌کنند.

همچنین منتقدان نظریه فضل‌الرحمان معتقدند که این آیات بیشتر بر پذیرش کامل و بدون تغییر آنچه القا شده تأکید دارند تا بر نقش خلاقانه پیامبر در چینش و انتخاب واژگان. به عبارت دیگر، این آیات «اصالت محتوایی» را تضمین می‌کنند، نه «ساختار لغوی انسانی» را. به عقیده این گروه اگر قرآن در اصطلاح طبیعی، سخنی باشد که از قلب پیامبر تراوش کرده، این با تعریف سنتی که آن را «کلام محض الهی» می‌داند، تعارض بنیادین پیدا می‌کند و ممکن است این شبهه را ایجاد کند که قرآن بیشتر انعکاس نبوغ پیامبر است تا کلام فرستنده. (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵).

فضل‌الرحمان با ارائه این نظریه تلاش می‌کند تا قرآن را از یک شیء متافیزیکی صرف، به یک متن پویا و همواره در دسترس تبدیل کند، اما این تلاش مرز باریکی بین «کلام نازل شده» و «تفسیر انسانی شده» ایجاد می‌کند.

۵. بازشناسی پدیده وحی: رویا، مکاشفه و نقش فرشته

۵-۱ اشکال دریافت وحی

فهم چپستی و چگونگی نزول وحی، سنگ بنای هر نظریه نبوت است. فضل‌الرحمان با فاصله‌گیری از تفاسیر صرفاً رسمی و کلامی، به دنبال آن است تا فرآیند دریافت وحی را در چارچوب تجربه زیسته و روان‌شناختی پیامبر تبیین کند. قرآن کریم به روشنی از اشکال مختلفی از دریافت وحی سخن می‌گوید، مانند «مکالمه مستقیم»، «روایهای صادقه»، و نزول از طریق فرشته (نحل/۱۰۲). اما تفسیر فضل‌الرحمان در مورد نقش این عوامل، محل تفاوت اصلی او با سنت است. در دیدگاه سنتی کلامی، جبرئیل واسطه‌ای مجزا و خارجی است که کلام الهی را عیناً به پیامبر منتقل می‌کند. فضل‌الرحمان این رویکرد را غیرقابل توجیه در چارچوب یک تجربه کاملاً انسانی می‌داند.

او معتقد است که تمامی فرآیند وحی، از جمله دریافت‌ها و الهامات، در ذهن پیامبر اتفاق می‌افتد (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۲۱۲). در این مدل، «روح القدس» به‌جای آنکه فرشته‌ای بیرونی باشد، به عنوان «قوه ذهنی» یا بخشی از عالی‌ترین ظرفیت ادراکی پیامبر تفسیر می‌شود. این قوه، در لحظه وحی، فعلیت یافته و با قوای احساس، اندیشه و کلام پیامبر در یک تعامل هم‌افزا قرار می‌گیرد تا محتوای وحی شکل بگیرد (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۲۱۳). این تفسیر، پدیده وحی را از حوزه فراطبیعی صرف، به سمت یک تجربه متافیزیکی-روانشناختی سوق می‌دهد. تفسیر روایهای صادقه به عنوان یکی از اشکال وحی نیز در چارچوب درونی‌سازی معنا پیدا می‌کند. برای فضل‌الرحمان، روایهای صادقه در آستانه دریافت وحی قرار دارند. آن‌ها نشان‌دهنده حالتی هستند که در آن فیلترهای روزمره ذهن پیامبر کنار رفته و او مستقیماً با واقعیتی که به آن ایمان دارد (اراده الهی)، ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط، در ابتدا می‌تواند به صورت تصویری مانند رؤیا ظهور کند و سپس به گفتار تبدیل شود. این بازتعریف، پیامدهای مهمی در مواجهه با آموزه‌های شیعی دارد. تأکید بر درونی بودن روح القدس، نقش فرشته وحی را به یک کیفیت درونی تقلیل می‌دهد و استقلال و اصالت وجودی جبرئیل به عنوان فرستاده‌ای از عالم غیب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در دیدگاه شیعه، فرشته واسطه مستقل و ضروری است که اطاعت پیامبر از او، نشان‌دهنده اطاعت از فرستنده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۹۰). اگر وحی در ذهن پیامبر شکل بگیرد، حتی با وجود نظارت الهی، همواره این سؤال باقی می‌ماند که مرز میان الهام الهی و حدس انسانی در فرآیند شکل‌دهی الفاظ دقیقاً کجاست. دیدگاه شیعه با تأکید بر عصمت ذاتی و تزکیه کامل پیامبر، این مرز را به‌طور کامل به نفع دریافت الهی تثبیت می‌کند تا هرگونه شائبه دخالت ذهن در محتوای نهایی از بین برود.

۵-۲ نقد دیدگاه فضل‌الرحمان

نظریه فضل‌الرحمان مبنی بر درونی‌سازی وحی در شعور پیامبر که روح القدس را به‌مثابه یک قوه ذهنی می‌بیند، در مواجهه با شواهد صریح قرآنی و روایی مبنی بر نقش فرشته وحی (جبرئیل) و ماهیت عینی القا، دچار تناقضات جدی می‌باشد.

دلیلی نداشت که ماه‌ها در بحران منتظر پاسخ الهی باقی بماند. این سکوت اجباری و انتظار طولانی، قویاً نشان می‌دهد که پیامبر در فرآیند نزول، کاملاً تحت اراده و زمان‌بندی خداوند بوده و هیچ اختیاری در تولید یا تسریع کلام وحی (حتی برای رفع یک شبهه جدی اجتماعی و اخلاقی) نداشته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۲۳).

این تأخیرها با نظریه‌ای که شکل‌گیری الفاظ را به ذهن فعال پیامبر محول می‌کند، ناسازگار است. برخی آیات قرآنی مستقیماً با ایده «شکل‌دهی الفاظ توسط ذهن پیامبر» در تضاد هستند و بر قرائت مستقیم و حفظ الفاظ توسط خداوند تأکید می‌کنند. آیه «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ/۶): این آیه به صراحت بیان می‌کند که «ما به زودی بر تو خواهیم خواند، و تو فراموش نخواهی کرد». فعل «سَنُقَرِّئُكَ» (ما خواهیم خواند) دلالت بر این دارد که فرستنده یعنی خداوند کلام را به‌صورت الفاظ معین بر پیامبر القا می‌کند، و نقش پیامبر در اینجا، دریافت و حفظ آن است، نه تولید یا فرمول‌بندی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۵۴).

علاوه بر توضیحات قبل، اگر الفاظ قرآن صرفاً نتیجه مشارکت فعال ذهن پیامبر بود، چگونه می‌توانست تحدی (دعوت به مبارزه) برآوردن یک سوره مشابه را توجیه کند؟ تحدی بر مبنای این فرض استوار است که قرآن یک پدیده منحصر به فرد است که فراتر از توانایی هر بشری است، حتی فراتر از نبوغ پیامبر (بقره/۲۳). نظریه فضل‌الرحمان با تأکید بر درونی‌سازی روح‌القدس به عنوان یک «قوه ذهنی عالی»، مرز میان وحی نبوی و سایر اشکال الهام مانند شهود عرفا، الهام هنرمندان، یا نبوغ شعرا را دچار ابهام می‌کند. اگر الفاظ قرآن از ذهن پیامبر تراوش کرده و فرشته صرفاً یک جنبه درونی است، چگونه می‌توان به‌طور قطعی اثبات کرد که این فرآیند با تجربه سایر افراد صاحب شهود و مکاشفه که در فرهنگ‌های دیگر نیز وجود دارند؛ ماهیت متفاوتی دارد؟ قرآن به‌طور مکرر، هرگونه شائبه درباره شاعر یا ساحر بودن پیامبر را رد می‌کند (یس/۶۹). نظریه فضل‌الرحمان، اگرچه قصد بیان چنین مطالبی که در بالا به آن اشاره شد را ندارد، اما به دلیل برجسته کردن نقش «تولید بیانی» توسط پیامبر، می‌تواند ناخواسته آن مرز تمایز بین سخن خدا و سخن پیامبر را کمرنگ سازد. درحالی‌که دیدگاه فضل‌الرحمان تلاش می‌کند پدیده وحی را به لحاظ تحلیلی برای انسان معاصر قابل فهم‌تر سازد، اما با دور شدن از مدل سنتی، خود

اولاً، نادیده گرفتن نقش مستقل جبرئیل: قرآن کریم مکرراً بر این نکته تأکید دارد که وحی از طریق یک واسطه فرشته‌ای مستقل (جبرئیل/روح‌القدس) نازل شده است. آیاتی مانند «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۹۷)، نه تنها وجود جبرئیل را اثبات می‌کند، بلکه بر این نکته تأکید دارد که او «نازل‌کننده» پیام بر «قلب» پیامبر است. اگر روح‌القدس صرفاً قوه‌ای ذهنی درونی بود، ارجاع مستقیم به «جبرئیل» به عنوان دشمنی که باید با او مقابله کرد، بی‌معنا می‌شد. این ساختار فاعلی-مفعولی (جبرئیل فاعل، قلب پیامبر مفعول) در سنت شیعی و کلامی، دلالت بر استقلال وجودی جبرئیل و خارج از سیستم ادراکی پیامبر بودن او دارد (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۹۰).

ثانیاً، روایات متواتر اسلامی، وحی را فرآیندی بیرونی و سنگین توصیف می‌کنند. واکنش‌های فیزیکی شدید پیامبر، مانند عرق کردن شدید در روزهای بسیار سرد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳) یا شنیدن صدای زنگ (عیاشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۸)، قویاً نشان می‌دهد که این پدیده یک «تجربه ذهنی کنترل‌شده» نبوده، بلکه یک «حادثه فرامادی» بوده که بر جسم و جان پیامبر اثر گذاشته است.

ثالثاً، نظریه املائی محض که فضل‌الرحمان آن را رد می‌کند، دقیقاً برای حفظ همین عینیت لفظی و تضمین عصمت در مرحله ابلاغ وضع شده است (خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵). تلاش فضل‌الرحمان برای جا دادن وحی در «اصطلاح طبیعی» و تفسیر آن به عنوان سخن پیامبر (در اصطلاح طبیعی)، این شبهه را ایجاد می‌کند که قرآن بیشتر محصول نبوغ اخلاقی پیامبر است تا کلامی که خداوند به‌صورت الفاظ مشخص بر او القا کرده باشد. این امر، بنیان تشریع و جاودانگی قرآن را به عنوان متن غیرقابل تغییر، دچار لغزش می‌کند و مرز میان «وحی الهی» و «تفسیر تاریخی پیامبر» را مخدوش می‌سازد. موارد متعددی از تأخیر در نزول وحی (فترت وحی) وجود دارد که نشان می‌دهد فرآیند وحی کاملاً مستقل از اراده و آمادگی ذهنی پیامبر عمل می‌کرده است. پیامبر در برخی مواقع، مشتاق دریافت پاسخ یا راهنمایی بوده، اما تا زمان نزول اراده الهی، سکوت می‌کردند مثلاً؛ مانند ماجرای افک (نور/۱۱-۲۲) پس از آنکه تهمت ناروایی به یکی از همسران پیامبر زده شد پیامبر ماه‌ها در سکوت و نگرانی عمیق به سر بردند و منتظر نزول وحی برای تبریته ایشان بودند. اگر وحی یک «قوه ذهنی» یا یک «تجربه فعال» بود که پیامبر می‌توانست در هر لحظه آن را فعال سازد،

را در معرض نقدهایی قرار می‌دهد که اصالت متنی و تفاوت ماهوی قرآن را با سایر متون مقدس یا ادبیات بشر زیر سؤال می‌برند.

۵-۳ معراج پیامبر: تجربه‌ای روحانی یا جسمانی؟

یکی از بحث‌برانگیزترین مطالب فضل‌الرحمان، برخورد او با واقعه معراج است. او همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم برای شعور پیامبر در دریافت وحی نقش کلیدی قائل است. بر همان مبنا فضل‌الرحمان معراج پیامبر را هم نه یک حرکت جسمانی، بلکه یک حرکت روحی و شعوری انگاشته است. او در تلاشی برای نقد سنت‌گرایی و بازگشت به تفسیر صرفاً قرآنی، معراج را از سطح یک واقعه فیزیکی به سطح یک تجربه درونی و نمادین تقلیل می‌دهد. فضل‌الرحمان معتقد است معراج، سفری فیزیکی با بدن مادی نبوده، بلکه یک تجربه روحانی عمیق است که در آن سطح ادراک پیامبر به شدت ارتقا یافته است. این سفر، سفری «درونی» است که در آن «من» پیامبر از محدودیت‌های روزمره آزاد شده و قادر به مشاهده حقایق و نظام‌های ماورایی آفرینش می‌شود. این تجربه، در واقع اوج دریافت شهودی از مراتب هستی است. او استدلال می‌کند که توصیفات بسیار مفصل و جزئی از سفر معراج، مانند ملاقات با پیامبران پیشین، عبور از سماوات هفت‌گانه، و جزئیات سدره‌المتنه که در متون حدیثی آمده‌اند، عناصر اضافه‌شده‌ای هستند که در طول زمان و تحت تأثیر روایات اهل کتاب (مسیحی و یهودی) به متن اصلی افزوده شده‌اند تا واقعه برای عامه مردم ملموس و قابل باور شوند (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷، ص ۱۶۹-۱۸۰). او این را تلاشی برای تبدیل یک حقیقت نمادین به یک داستان تاریخی می‌بیند.

البته تفسیر نمادین فضل‌الرحمان با فهم غالب مفسران، چه در سنت شیعه و چه سنی، در تضاد بنیادین قرار دارد. آیه آغازین سوره «الاسراء» می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾. استفاده از کلمه «عَبْدِهِ» در کنار فعل «أَسْرَى» (سیر دادن)، به جای واژه‌هایی که صرفاً برای اشاره به حالت درونی استفاده می‌شوند، به‌طور سنتی به معنای سیر و حرکت جسمانی تلقی شده است. این سیر، به دلیل عظمت آن، نیازمند تسبیح و تنزیه خداوند بوده است. اکثریت مفسران، معراج را سفری جسمانی-روحانی می‌دانند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی معتقد است اگرچه جنبه روحی و شهودی معراج اساسی است، اما

این سفر به‌گونه‌ای بوده که بدن پیامبر نیز به همراه روح ایشان درگیر بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۲-۴۳). این دیدگاه برای حفظ کرامت پیامبر در مقام مظهر کامل میانجی بین دنیا و آخرت ضروری دانسته می‌شود. نقد فضل‌الرحمان بر روایات تفصیلی معراج، از یک‌سو تلاشی برای پاکسازی متن دینی از اضافات تاریخی و مردمی است، اما از سوی دیگر، به منتقدین این فرصت را می‌دهد که او را به اتهام کاهش دادن عظمت واقعه متهم کنند؛ چرا که تبدیل شدن یک سفر فیزیکی خارق‌العاده به یک تجربه شهودی آن را از سایر تجربیات عرفانی متمایز نمی‌کند.

۶. تأثیرپذیری فضل‌الرحمان از مستشرقان و فلاسفه

اسلامی

تحلیل رویکرد فضل‌الرحمان بدون درنظر گرفتن تعامل او با دو جریان فکری مهم، ناقص خواهد بود. این تأثیرپذیری، زمینه‌ساز رویکرد «تحلیل روان‌شناختی-فلسفی» او به پدیده‌های دینی است. فضل‌الرحمان در غرب تحصیل کرده و با جریان‌های مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های غربی آشنا بوده است. این آشنایی، به‌ویژه با رویکردهای نقادانه، در تفسیر او از وحی منعکس شده است. همانطور که ذکر شد، او تحت تأثیر دیدگاه‌هایی مانند دیدگاه مونگمری وات قرار گرفته است. وات، وحی را بیشتر یک پدیده درونی و روان‌شناختی درنظر می‌گیرد که در آن، پیامبر از یک «تخیل خلاق» برای درک و بیان دگرگونی‌های اجتماعی و معنوی زمانه خود استفاده می‌کند. این دیدگاه اساساً هرگونه ارتباط خارجی و متافیزیکی مستقل از ذهن پیامبر را نفی می‌کند. فضل‌الرحمان این دیدگاه را با استفاده از مفهوم «آفاقی/انفسی» تعدیل می‌کند، اما در نفی استقلال وجودی فرشته و دخالت مستقیم یک عامل خارجی در شکل‌گیری الفاظ، با این رویکرد همسو است. او سعی دارد با حفظ ابعاد دینی (آفاقی)، به سمت یک تبیین مدرن و قابل دفاع در برابر نقد علمی حرکت کند. فضل‌الرحمان صرفاً یک مقلد نیست؛ او تلاش می‌کند تا این مفاهیم غربی را با چارچوب‌های فلسفی آشنا در جهان اسلام آشتی دهد. در این زمینه، نقش عقل فعال در فلسفه ابن‌سینا و شارحان آن برجسته می‌شود.

در فلسفه مشاء، «عقل فعال» که در بالاترین مرتبه قرار دارد، واسطه میان عقول انسانی و خیر مطلق (خداوند) است. این عقل است که قابلیت درک حقایق کلی را به انسان اعطا می‌کند.

۲. توجه به بستر تاریخی نزول قرآن و نقش شرایط اجتماعی (رویکرد تاریخی-زمینی)

فضل‌الرحمان با تأکید بر بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حجاز در دوره نزول قرآن، رویکردی تاریخی را در فهم متن مقدس پیاده‌سازی می‌کند که پیشگامانه بود. او معتقد است احکام قرآن نه تنها کلامی الهی، بلکه واکنشی تاریخی و تربیتی به یک بستر اجتماعی خاص بوده‌اند. این نگاه، زمینه را برای فهم پویا و متناسب احکام با زمان فراهم می‌سازد و به تسهیل فرآیند فهم مقاصد اصلی دین از روش‌های اجرایی موقتی کمک می‌کند. این توجه به زمینه‌های تاریخی، راه را برای تفکیک اصول جاودانه مانند عدالت و رحمت از مقررات موقتی و خاص آن دوره تاریخی هموار می‌سازد. این امر، اگرچه در دیدگاه فضل‌الرحمان گاهی به افراط در «زمانی بودن احکام» منجر می‌شود، اما در اصل، بنیانی برای اجتهاد فعال و معاصر را فراهم می‌آورد.

۳. ارائه نگاهی پویا به وحی که نقش پیامبر را صرفاً مکانیکی نمی‌داند (نقش عاملیت پیامبر)

برخلاف نظریه سنتی «املائی وحی» که پیامبر را تنها یک «ضبط صوت» منفعل و رابطی صرف می‌بیند، فضل‌الرحمان نقش پیامبر را بیشتر از یک واسطه می‌انگارد و با معرفی نقش «شعور» و فیلتر شخصیت پیامبر، به شخصیت والای ایشان در فرآیند دریافت و انتقال وحی جایگاه می‌بخشد. این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که اگرچه منشأ وحی الهی است، اما تجلی و انتقال آن در قالب زبان و فهم بشری صورت می‌گیرد. این عاملیت، پیامبر را از یک گیرنده صرف به یک عامل فعال در پدیده‌ای الهی-انسانی تبدیل می‌کند که توانایی درک و بیان مفاهیم پیچیده الهی متناسب با ظرفیت مخاطب زمانه را دارد. این رویکرد، در پی آن است تا جایگاه پیامبر را فراتر از یک واسطه صرف ببیند و او را به عنوان مفسر اصلی و مجری زنده وحی معرفی کند که تمامی تجارب، عواطف و ابعاد وجودی‌اش در شکل‌دهی به دریافت و ابلاغ رسالت دخیل بوده‌اند (نقطه‌ای که البته در نقدها به انحراف به سمت نفی صراحت الهی متهم می‌شود).

۷-۲ نقاط ضعف دیدگاه فضل‌الرحمان

هرچند تلاش فضل‌الرحمان برای ایجاد پلی میان وحی و دنیای مدرن قابل توجه است، اما نظریه وی با نقاط ضعف و چالش‌های

فضل‌الرحمان به نوعی روح‌القدس را با همین کارکرد عقل فعال در تفسیر وحی تلفیق می‌کند. روح‌القدس دیگر فرشته‌ای مجزا نیست، بلکه همان ظرفیت عالی ادراکی پیامبر است که توسط قوه عقل فعال الهی فعال شده و به دریافت معارف کلی دست می‌یابد. این کارکرد، توضیح می‌دهد که چرا پیامبران از منظر ظرفیت ادراکی از سایر انسان‌ها متمایز هستند. تأثیرپذیری فضل‌الرحمان نشان‌دهنده تلاشی پیچیده برای مدرن‌سازی مفهوم وحی است. او از مستشرقان ابزاری برای نقد سنت سنتی (انکار عوامل خارجی) اخذ می‌کند و از فلاسفه اسلامی چارچوبی برای حفظ ابعاد عالی و الهی وحی (توسط عقل فعال) قرض می‌گیرد تا از اتهام تقلیل وحی به صرف خلاقیت صرف دور بماند. این ترکیب، نظریه او را به یک تلفیق روش‌شناختی تبدیل می‌کند که برای هر دو گروه سنت‌گرا و صرفاً مادی‌گرا چالش‌برانگیز است.

۷. نقد و بررسی

۷-۱ نقاط قوت دیدگاه فضل‌الرحمان

با وجود انتقادات جدی وارد بر نظریه وحی فضل‌الرحمان، رویکرد وی دارای نقاط قوتی است که در زیر به آن اشاره می‌شود. این نقاط قوت تلاش او را برای به‌روزرسانی اندیشه دینی و تأثیرگذاری بر جریان‌های فکری معاصر برجسته می‌سازد. این نقاط قوت، اغلب ریشه در تلاش برای ایجاد پلی میان سنت و مدرنیته دارند:

۱. تلاش برای هماهنگی دین با نیازهای جهان مدرن (تجدید نظر در مفاهیم)

بزرگترین دستاورد فضل‌الرحمان، تلاش مصلحانه او برای ایجاد سازگاری میان مفاهیم بنیادین دینی و مقتضیات جهان مدرن است. او درک می‌کند که برای کارآمدی اسلام در عصر حاضر، نمی‌توان صرفاً به تفسیرهای ایستا و جامد بسنده کرد. رویکرد او، به‌ویژه در باب وحی و شریعت، تلاشی است برای خروج از بن‌بست‌های فکری که در مواجهه با علم‌گرایی، نسبی‌گرایی و چالش‌های اخلاقی جدید پدید آمده‌اند. او معتقد است که باید فهم سنتی برخی مفاهیم مانند وحی به‌مثابه املاء صرف مورد بازنگری قرار گیرد تا دین بتواند پاسخگوی مسائل جدید جوامع مسلمان باشد. این رویکرد، روح جستجوگر و انتقادی عصر جدید را به درون ساختار فهم دینی وارد می‌کند و به‌جای انکار تفاوت‌های بنیادین انسان مدرن با صدر اسلام، به دنبال روشی برای پیوند دادن آموزه‌های اصیل با این واقعیت نوین است.

ساختاری و محتوایی مهمی مواجه است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. عدم ارائه روشی منسجم و مستدل در تبیین وحی مهم‌ترین ایراد ساختاری وارد بر دیدگاه فضل‌الرحمان، عدم دستیابی به یک نظریه نهایی و مستدل در تبیین دقیق پدیده وحی است. همانطور که در بررسی‌ها مشخص شد، خود او نیز در آشتی دادن میان «اصطلاح دینی» و «اصطلاح طبیعی» دچار تزلزل می‌شود. این ابهام نهایتاً منجر به حالتی می‌شود که مخاطب نمی‌تواند به درک دقیقی از کیفیت وحی دست یابد؛ آیا وحی کلام پیامبر است که از فیلتر شخصیت او عبور کرده، یا کلام صرف الهی است که پیامبر نقشی در شکل‌گیری الفاظ آن نداشته است؟ این عدم وضوح، روش‌مندی نظریه او را تضعیف می‌کند.

۲. تناقض‌گویی در تعریف مفاهیمی مانند «روح‌القدس» و «فرشته وحی»

نظریه فضل‌الرحمان در مورد «روح‌القدس» متناقض به نظر می‌رسد. از یک‌سو، او آن را «قوه ذهنی» یا بخشی از شعور پیامبر می‌داند که در فرآیند وحی فعال است، و از سوی دیگر، اذعان دارد که وحی با دخالت خارجی فرشته (جبرئیل) صورت می‌گیرد. این تلقی درونی‌سازی شده از روح‌القدس، با نقش سنتی فرشته وحی که یک واسطه بیرونی و مستقل از روان پیامبر است، در تضاد قرار می‌گیرد و ماهیت وحی را دچار ابهام می‌سازد.

۳. نادیده گرفتن شواهد متقن قرآنی و روایی درباره نقش بیرونی جبرئیل

دیدگاه او مبنی بر درونی بودن فرآیند وحی، با شواهد صریح متون دینی همخوانی ندارد. درحالی‌که او وحی را محصول ذهن پیامبر می‌داند، آیات متعددی مانند آنچه در دفاع از نظریه املای وحی ذکر شد؛ بر عدم دخالت پیامبر در کلمات نازل شده تأکید دارند. همچنین، روایات متعددی وجود دارند که بر فشار جسمانی شدید وارده بر پیامبر در زمان نزول وحی حکایت دارند، که این امر نشان‌دهنده یک تجربه خارجی و غالب بر پیامبر است، نه صرفاً یک مکاشفه یا الهام درونی. در قرآن کریم در سوره بقره چنین آمده است که «... مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» کسی که دشمن جبرئیل باشد - در حقیقت دشمن خداست - چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است.

در این آیه مستقیماً خداوند به نقش جبرئیل اشاره کرده است و این مطلبی که فضل‌الرحمان سعی در عدم پذیرش آن دارد.

۴. تعارض دیدگاه او با باورهای مسلم کلامی درباره معجزه بودن قرآن

اگر بپذیریم که الفاظ قرآن از فیلتر شخصیت و ذهن پیامبر عبور کرده و شکل گرفته باشد (اصطلاح طبیعی)، این امر این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چگونه قرآن می‌تواند کلامی «معجزه» و کاملاً الهی باشد، اگر ساختار و الفاظ آن متأثر از شخصیت بشری و شرایط زمانی پیامبر باشد؟ این موضع، به‌طور مستقیم با باور بنیادین درباره اعجاز ذاتی قرآن به عنوان سخن خداوند در حد اعلاى بلاغت و ایجاز به چالش کشیده می‌شود و این نگرانی را ایجاد می‌کند که احکام قرآن ممکن است وابسته به شرایط تاریخی زمان نزول تلقی شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی و ارزیابی نظریه وحی از منظر فضل‌الرحمان ملک، به عنوان یکی از پیشگامان نواندیشی دینی در جهان اسلام، انجام شد. تحلیل مبسوط آثار او نشان می‌دهد که هسته مرکزی پروژه فکری فضل‌الرحمان، ارائه قرائتی پویا و تاریخ‌مند از وحی، به‌منظور آشتی دادن اسلام با چالش‌های معرفت‌شناختی و اجتماعی دنیای مدرن است. او با تمایزگذاری بنیادین میان «کلام خدا» (به عنوان مبدأ و غایت وحی) و «متن قرآنی» (به عنوان تجلی زمینی شده آن در قالب زبان و ذهن پیامبر)، تلاش کرد تا از یک‌سو، اصالت الهی پیام را حفظ کند و از سوی دیگر، نقش فعال و عاملیت تاریخی پیامبر را در فرآیند دریافت و ابلاغ به رسمیت بشناسد. این رویکرد، آشکارا در تقابل با نظریه سنتی «املای محض» قرار می‌گیرد که پیامبر را واسطه‌ای منفعل می‌داند.

یافته‌های این تحقیق حکایت از آن دارد که فضل‌الرحمان با به‌کارگیری چارچوب دوگانه «اصطلاح دینی» و «اصطلاح طبیعی»، می‌کوشد وحی را به‌مثابه «ملاقات اراده خدا با شعور پیامبر» تبیین کند. در این مدل، «روح‌القدس» نه یک فرشته مستقل بیرونی، بلکه به عنوان عالی‌ترین قوه ذهنی و ادراکی پیامبر تفسیر می‌شود که در تعاملی پویا با بافت تاریخی و اجتماعی حجاز، متن قرآن را شکل داده است. این بازتعریف، نقاط قوت قابل‌توجهی

الهی معجزه آسا و تفسیر نبوی متأثر از زمانه، مخدوش می‌شود و پایه عصمت و جاودانگی متن را سست می‌نماید.

در نهایت، می‌توان نظریه فضل‌الرحمان را گامی جسورانه ولی ناتمام در مسیر تداوم انتقادی سنت هرمنوتیکی اسلامی ارزیابی کرد. این نظریه درصدد است با حفظ اصالت غایی پیام الهی، امکان گفت‌وگوی دین با تاریخ‌مندی، علوم انسانی و ضرورت‌های عصری را باز کند. اما هزینه این تلاش، نزدیک شدن به لبه پرتگاه تقلیل‌گرایی و تاریخی‌انگاری مفرط است که می‌تواند به نسبی شدن حقیقت دینی بینجامد. بنابراین، این نظریه، بیش از آنکه پاسخی نهایی باشد، طرح مسئله‌ای عمیق است که لزوم بازاندیشی در مبانی معرفت‌شناختی علوم اسلامی، با وفاداری همزمان به اصالت متنی قرآن و مقتضیات زمانه را پیش روی اندیشمندان مسلمان قرار می‌دهد. تداوم این مسیر، نیازمند ارائه چارچوب‌هایی است که بتواند میان ذات فرازمانی وحی و ظهور تاریخی‌اش، پیوندی مستحکم‌تر و بدون تناقض برقرار نماید.

دارد: اولاً، با تأکید بر بستر تاریخی نزول، امکان فهم مقاصدی و پویا از شریعت را فراهم می‌سازد. ثانیاً، با خروج از تفسیر مکانیکی، به عاملیت اخلاقی و انسانی پیامبر عمق می‌بخشد. ثالثاً، پاسخی هرمنوتیکی به نیاز دین برای تعامل با عقلانیت مدرن ارائه می‌دهد. با این حال، ارزیابی نقادانه این نظریه، ضعف‌ها و چالش‌های بنیادین آن را نیز آشکار می‌سازد. مهم‌ترین ضعف، عدم ارائه روشی منسجم و عاری از تناقض است؛ به‌ویژه در تبیین مفاهیمی مانند «روح‌القدس» که گاه به‌صورت قوه‌ای درونی و گاه با نقش فرشته بیرونی درهم آمیخته است. دومین چالش اساسی، نادیده گرفتن یا تأویل گسترده شواهد صریح قرآنی و روایی (همچون آیات تحدی، توصیف نزول توسط جبرئیل و واکنش‌های فیزیکی پیامبر) است که بر عینیت، استقلال و فراگیری بودن فرآیند نزول دلالت دارند. سومین نقطه ضعف، تعارض ذاتی این دیدگاه با باور کلامی راسخ به «عجاز لفظی و ذاتی قرآن» است. اگر الفاظ و ساختار قرآن، محصول تعامل ذهن پیامبر با شرایط تاریخی باشد، مرز میان کلام

References

The Holy Quran

Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, (1414 AH).

Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sadr, 3rd edition

Alousi, Mahmoud ibn Abdullah, (1421 AH). Ruh al-Ma'ani, Beirut: Dar Ihya' al-Turaht al-Arab, 1st edition.

Hojjati, Muhammad Baqir, (1933 AH). History of the Holy Quran, Tehran: Islamic Publishing House, 6th edition.

Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad, (1937 AH). Mufradat al-Quran, Tehran: Mortazavi.

Ramiyar, Mahmoud. (1980 AH). History of the Holy Quran, Tehran: Amir Kabir, 5th edition.

Rouhi, Abul-Fadl, (1935 AH). "Ma'raft" No. 95.

Zarqani, Muhammad Abdul-Azim, (1410 AH). Manahil al-Irfan, Beirut-Lebanon: Dar al-Ahya'.

Suyuti, Jalal al-Din. (1936 AH). Perfection in the Sciences of the Quran, Tehran: Amir Kabir Publications.

Shafi'i, Saeed, (2017). "Historical-Hermeneutical Approaches to the Interpretation of the Quran: "Ahsan al-Hadith" (The Best of Hadith) 2nd Year, Spring and Summer 2017, No. 3".

Tabarsi, Fadl ibn Hassan, (2013). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasser Khosrow, Third Edition.

Atef Zain, Samih, (2018). The Life of the Prophet in the Quran: The Establishment of the Islamic State, Life in Medina, Battle of Badr, Translated by Mohammad Hossein Ahmadyar: Zikr Publications.

Abbasi, Mohammad Hossein, (2016). "Explanation of the Necessity of Active Intellect from the Perspective of Ibn Sina", Ma'rifat Filosofi, 14th Year, No. 2.

Abbasi, Mehrdad, (2019). "Fadl al-Rahman and the Issue of Modernity in the Islamic World", Tirma, No. 89 (A Conversation with Mehrdad Abbasi).

Abdul Baqi, Fawad, (2016). Al-Mu'jam al-Mufahrus lalfaz al-Quran al-Karim, Tehran: Islamic.

Alaheb Bandi, Fatima, (2016). "Fazl-ur-Rahman's Foundations and Presuppositions in the Book of the Main Contents of the Quran", Bi-Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Year 4.

Allamah Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association, Fifth Edition.

Allamah Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1935 AH). The Quran in Islam, Qom: Islamic Publications Office, Eighth Edition.

Elmi, Mohammad Ja'far, (2007 AH). "A Study and Criticism of Fazl-ur-Rahman's Theory in Reconstructing Ijtihad in Religion", Quarterly Journal of Political Sciences, No. 37.

- Ayyashi, Mohammad bin Masoud, (2015 AH). Tafsir al-Ayyashi, Al-Mu'sha'at Publications.
- Fazl-ur-Rahman Malik, (2018 AH). The Main Contents of the Quran, Translated by: Fatimah Alaheb Bandi, Tehran: Kargodan Publishing House.
- Fazl-ur-Rahman Malik, (1937 AH). Prophethood in Islam, translated by Amir Reza Sadeghi, Tehran: Nay Publications.
- Kashani, Mulla Fathullah, (1936). Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi zamlil al-Mukhlafin, Tehran: Publisher: Mohammad Hassan Alami Bookstore.
- Marafat, Mohammad Hadi, (2011). Quranic Sciences, Qom: Tamhid Cultural Institute.
- Mousavi Moghadam, Seyyed Mohammad, (2017). "Criticism of Montgomery Watt's Viewpoint on Revelation", Quranic Studies of Orientalists, No. 13.
- Naraqi, Arash, (2019). Fazlur Rahman and the Quran, Eleventh Session of the Quranic Thought Conference Series, Tehran: Quranic Studies and Islamic Culture Association.
- Nikzad, Abbas, (2000). Sirat Masmiqi, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Watt, William Montgomery, (1965). Muhammad, Prophet and Politician, Translated by Esmael Valizadeh, Tehran: Islamiyya Bookstore.
- Naraqi, Arash, (2019). The Song of God: Reconstructing Fazlur Rahman's Theory of the Mechanism of Revelation, Irvine, California.
- Rahman, Fazlur. (1982). Ravival and reform in islam, oneworld publications.